

خشونت نسبت به زنان از منظر تفاسیر قرآنی

ریحانه سادات رئیس الساداتی*

چکیده

با وجود آن که اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین راهکارهایی در قرآن برای تنظیم روابط خانوادگی توصیه می‌کند، اما امروزه به دلیل داشتن برخی واژگان و عبارات متهم به تجویز خشونت علیه زنان شده است. یکی از این عبارات واژه «وَأَضْرِبُوهُنَّ» در آیه ۳۴ سوره نساء است. به این دلیل مقاله حاضر با ذکر نظرات جامعه‌شناسان در باب خانواده و خشونت خانوادگی و کج رفتاری اجتماعی به بررسی این عبارت با استفاده از واژه‌شناسی و ایجاد شبکه مفاهیم قرآنی و آیات و روایات تفسیری مربوطه اقدام کرده است. این مقاله با روش تحلیل محتوا و در راستای چارچوب نظری اسنادی به بررسی دیدگاه قرآن نسبت به زن و خانواده و قرینه‌های لفظی موجود در آیه و روایات تفسیری به تحلیل شرایط ضرب و نمادهای مخالفت قرآن با خشونت علیه زنان اقدام کرده است. همچنین مغایرت واژه «وَأَضْرِبُوهُنَّ» را با بنیادهای نظریات جامعه‌شناسی در باب خشونت علیه زنان به اثبات رسانده و از نشوز مدنظر در این آیه با توجه به نظریات کج رفتاری اجتماعی تبیین جامعه‌شناسانه کرده است. نتایج نشان داد که گفتمان آیه متفاوت از گفتمانی است که در انتقادات از آن استفاده شده است؛ واژه مذکور به‌عنوان یک امر ارشادی، در پی تنظیم زندگی خانوادگی مخدوش شده بر اثر فقدان رعایت حدود خانواده است؛ و در فرآیندی ترتیبی بعد از دو مرحله «فِعْظُوهُنَّ» و «وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» و فقدان پاسخگویی آن‌ها و در شرایط بسیار محدود و مشخص اجرایی است؛ تعبیر مبارک «فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا» و روایات مفسر واژه «وَأَضْرِبُوهُنَّ»، از مخالفت قرآن با خشونت علیه زنان حکایت می‌کند.

واژگان کلیدی

زن؛ «وَأَضْرِبُوهُنَّ»؛ قرآن؛ خشونت؛ تعارض خانوادگی

* کارشناس ارشد علوم حدیث، دانشکده علوم حدیث؛ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه

الزهراء (س) sadati1366@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۲۰

مقدمه

پیوند زناشویی، امری غریزی و از نیازهای اولیه و اساسی انسان است که در هر جامعه‌ای به شکل خاص خود برگزار می‌شود. به تبع در جامعه اسلامی نیز بر اساس قواعد و اصول اسلامی این پیوند انجام می‌شود، اما آنچه امروزه ما شاهد آن هستیم افزایش سال به سال میزان طلاق در کشورها است که جوامع اسلامی نیز از آن مستثنا نیست. تا جایی که آمارها از رشد روزافزون از هم گسیختگی خانواده‌های تازه تشکیل شده خبر می‌دهند^۱. امروزه یکی از علل مهم طلاق به مسأله خیانت برمی‌گردد که نه تنها گریبان خانواده‌های غربی را گرفته بلکه، جوامع اسلامی نیز از این مسأله رنج می‌برند. برای یافتن راه حل الهی و بررسی واژه نشوز در قرآن کریم و راهکارهای قرآنی در رابطه با موضوع خیانت به واژه «وَ اضْرِبُوهُنَّ» مواجه می‌شویم که لازم است با بررسی حدود و شرایط آن و تحلیل روایی، تفسیری به این سؤال پاسخ دهیم که آیا قرآن کریم با معیارهای آنچه در جامعه‌شناسی خشونت علیه زنان خوانده می‌شود سازگاری دارد یا خیر. این سؤال با ادله قرآنی و با نگاه نظری جامعه‌شناسانه بررسی می‌شود.

بیان مسأله

اسلام مدعی است که کامل‌ترین روش زندگی را توصیه کرده و شیوه پیشنهادی آن متناسب‌ترین راهکار زندگی با ماهیت انسان را در بر می‌گیرد؛ لازم است دیدگاه او درباره زنان در خانواده بررسی شود. بحث حقوق زنان در جامعه، یکی از مسائل مهم روز دنیاست؛ حرکت‌هایی در سطح جهان برای بازگشت حقوق از دست رفته آن‌ها برانگیخته، که همگی به دنبال از بین بردن آداب، رسوم و قوانینی هستند که ضد ارزش واقعی زنان در جوامع اعمال می‌شوند. در این راستا فعالان جنبش‌های زنان سعی کرده‌اند که موانع رسیدن به حقوق واقعی این قشر از جامعه را بررسی و اصلاح کنند.

از طرف دیگر اسلام و شریعت اسلامی به‌عنوان کامل‌ترین دین، مقبول بسیاری از جوامع



است و حدود سه میلیارد مسلمان از آن پیروی می‌کنند، به همین دلیل توجه بسیاری از اندیشمندان به سوی دیدگاه اسلام نسبت به زن برانگیخته شده است، اما با نگاهی سطحی به منابع اصیل این دین مقدس، بسیاری از انتقادات متوجه پیکره دیدگاه اسلامی نسبت به زن می‌شود، زیرا آیات و روایاتی وجود دارد که به زعم برخی، رفتارهای نادرست اسلام با زن را نشان می‌دهد. در این میان یکی از مسائل مورد انتقاد هواداران حقوق و موقعیت اجتماعی زنان برخی از آیات قرآن کریم نظیر آیه ۳۴ سوره نساء بوده که بدین شرح است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنَاطٌ لَّغَيْبٍ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنَّ أَطْعَمَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود،) آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست).»

این آیه مبارکه سؤالات و شبهات بسیاری را در زمینه تجویز خشونت مردان در خانواده توسط قرآن برانگیخته است. در این آیه مبارکه کلمه «وَ اضْرِبُوهُنَّ» به زعم بسیاری از صاحب‌نظران حوزه مطالعات زنان مبین مجوز خشونت علیه زنان در دین اسلام است. در حالی که چنین برداشتی از آیه با مبانی اسلامی نظیر تکریم انسان، احیای مقام زن با توجه به وضع قوانین مهریه و نفقه و... و مبارزه تاریخی اسلام با شکستن حرمت زنان و زنده به گور کردن دختران منافات دارد. به همین دلیل در مقاله حاضر با توجه به نظریات علمی جامعه‌شناسی در باب خانواده و خشونت علیه زنان و کج رفتاری اجتماعی به بررسی این واژه از منظر روایات و سبک آیه اقدام شد. برای تحلیل موضوع ابتدا لازم است دیدگاه قرآن نسبت به زن و خانواده در یک نگاه کلی ارزیابی شود؛ تا در بستر منظر کلی قرآن نسبت به این دو

موضوع، واژه مذکور بررسی شود. پس از تحلیل واژه با استفاده از کتب لغت‌شناسی و در ادامه با تحلیل نظریات مفسران درباره آیه مذکور و در آخر با استفاده از روایات و آیات مرتبط با موضوع به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا اسلام خشونت علیه زنان را تجویز می‌کند؟ هدف پژوهش بازنگری در معنای کلمه «واضربوهن» بود تا به برداشتی متناسب با منطق کلی قرآن دست یافته و به این سؤال پاسخ دهد که آیا اسلام خشونت علیه زنان در خانواده را جایز می‌داند؟

یکی از مسائل بحث برانگیز در حوزه مطالعات اجتماعی، تبیین روابط خانوادگی به خصوص جایگاه زنان در این نهاد اجتماعی است. دیدگاه‌های دینی و غیردینی و نظرات مختلفی از سوی دانشمندان در این زمینه و برای ارتقای روابط خانوادگی مطرح شده است. بنا بر غلبه فرهنگ اسلامی در جامعه ما و اعتقاد راسخ مردم به فطری و انسانی بودن تعالیم اسلام، بررسی منابع اصیل اسلامی برای درک جایگاه زن در خانواده اهمیت بسیاری دارد، ولی وجود برخی سنت‌های رایج در گذشته و حال موجب شده تا برخی شبهات بر پیکره تعالیم اسلامی اضافه شود، به این دلیل ضرورت دارد تا تفسیر منطقی و روشنی از جایگاه اجتماعی زن در اسلام ارائه شود. آنچه که باعث شده موضوع زن در خانواده در اندیشه دینی با چالش مواجه شود، برخی آیات و روایاتی است که به زعم خوانندگان منابع اسلامی ارج و مقام زن را تنزل داده است. از جمله آن‌ها، آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء است. مدعیان فقدان کفایت دین، این آیه را مبنایی برای خشونت علیه زنان تلقی کرده و در تبلیغات ضد دینی از آن استفاده می‌کنند. یکی از واژه‌های کلیدی این آیه مبارکه که در ایجاد شبهه نسبت به دیدگاه اسلام درباره زنان و راهکار آن برای بهبود روابط خانوادگی مؤثر است، کلمه «واضربوهن» بوده که انتقادات بسیاری را برانگیخته است. تصور بر این است که واژه مذکور نشان می‌دهد اسلام خشونت علیه زن را نه تنها جایز می‌داند، بلکه توصیه نیز می‌کند. به این دلیل ضرورت دارد تا با بررسی این واژه از منظر اسلام و منابع اسلامی، نظر قرآن نسبت به خشونت علیه زنان در خانواده را استخراج کنیم. لازم است با استفاده از نظریات جامعه‌شناسی در باب خیانت و کج رفتاری و راهکارهای جامعه‌شناسانه به سراغ قرآن کریم برای بررسی دیدگاه آن در باب زنان و نشوز و تشکیل شبکه مفاهیم مرتبط با استفاده از تفاسیر و روایات رفته و سپس با تحلیل به دست آمده از رویکرد قرآنی ارتباط نظریات جامعه‌شناسی در باب خیانت و خشونت علیه زنان را بررسی کنیم.



روش

این مقاله به شیوه تحلیل اسنادی و نظری انجام شد؛ ابتدا در یک بررسی کلی در آیات دیدگاه قرآن درباره زن و خانواده ارزیابی شد، سپس از طریق واژه‌شناسی، کلمات (ضرب) و (نشوز) در لغت‌نامه‌ها و طریقه استعمال آن در قرآن بررسی شد و با تشکیل شبکه مفاهیم مرتبط در آیه و روایات مرتبط و همچنین تفاسیر صاحب‌نظران، حدود و شرایط معنای حاصله از کلمه «وَ اضْرِبُوهُنَّ» تبیین شد. در این فرآیند با استفاده از آیات و روایات و تفاسیر مربوطه از منابع روایی اصیل و برگزیده و با توجه به گفتمان آیه و آیات مرتبط، نگاه قرآن نسبت به خشونت علیه زنان بررسی شد. در این راستا جوامع روایی و تفاسیر روایی قدما و همچنین کتب مفردات قرآنی منابع اصلی برای تحلیل موضوع به شمار می‌روند.

پیشینه

در سابقه بررسی آیه ۳۴ سوره نساء بسیاری از اندیشمندان و مفسران آرای خود را بیان کرده‌اند و عموم مفسرانی که تفسیر ترتیبی قرآن را مد نظر داشته‌اند به بررسی آیه مذکور اقدام کرده‌اند، اما در دوران معاصر به دلیل برخی شبهات این آیه مورد توجه خاصی قرار گرفته است. کتب دینی راجع به زنان مانند «زن در آینه جلال و جمال» نوشته آیت الله جوادی آملی یا «نظام حقوق زن در اسلام» نوشته شهید مرتضی مطهری به این موضوع نیز در کنار دیگر مسائل اشاره کرده‌اند، اما مقالات بسیاری به طور اختصاصی درباره آیه ۳۴ سوره نساء نوشته شده است که به اختصار ذکر می‌شود:

اسلام و مسئله ضرب زن عنوان مقاله‌ای است که گلایری (۱۳۸۲) آن را نگاشته و در آن به مسئله ضرب در اسلام به طور کلی توجه کرده و البته، به آیه ۳۴ نیز اشاره کرده است و در آخر ضرب در این آیه را تنبیهی برای زن خاطی در نظر گرفته است. آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر نوشته حکیم باشی (بی‌تا) است که کل آیه ۳۴ سوره نساء را به وسیله طرح پرسش و پاسخ بررسی کرده است و با گردآوری اقوال مختلف درباره آیه به رفع شبهات همت گمارده است. تفاوت آن با مقاله حاضر توجه نکردن به تشکیل شبکه مفاهیم قرآنی و دقت نکردن در تفاسیر اثری است. بررسی تاریخی زن در جاهلیت و قرآن با توجه به آیه ضرب نوشته معموری و خوش سخن مظفر (۱۳۸۹) مقاله دیگریست که برخلاف عنوان، بیشتر مقاله صرفاً به

وضعیت زن در دوران جاهلیت توجه کرده است و در آخر کلام علمایی را آورده است که منظور از ضرب در این آیه را زدن ندانسته‌اند و معنایی متفاوت برای آن قائل بوده‌اند. /سلام و نفی خشونت در خانواده مقاله‌ای از میرخانی (۱۳۷۸) است، که مخالفت دین اسلام را با خشونت خانگی بررسی کرده است و البته، با اشاره به آیه ۳۴ سوره نساء، کلمه ضرب را نیز بررسی کرده است، اما آن را واژه‌شناسی نکرده و نظرات مفسران را بسیار اجمالی مطرح و روایات تفسیری کمی را مذاقه کرده است. پژوهشی درباره معنای ضرب در آیه نشوز نوشته انصاری (۱۳۷۶) مقاله دیگری است که توجه خود را مصروف واژه‌شناسی کرده است و البته از کتب جدید لغت هم در این زمینه استفاده کرده که جای اشکال است. بررسی و تحلیل مسأله نشوز در تعامل زوجین نوشته باقرزاده (۱۳۸۹) مقاله‌ای است که به مسأله نشوز در روابط خانوادگی توجه کرده است و در انتها برای ضرب در آیه ۳۴ نساء معنای تنبیهی اتخاذ کرده است. برای جمع‌بندی باید توجه کرد که مقاله حاضر قصد دارد با ایجاد شبکه‌ای از واژگان قرآنی در باب خانواده و با استفاده از روایات تفسیری و تفاسیر جامع واژه «وَأَضْرِبُوهُنَّ» را بررسی کند و در ادامه با استناد به یافته‌ها دلایل مخالفت قرآن با خشونت خانگی را بررسی کند.

معناشناسی خانواده از منظر جامعه‌شناسی

تاکنون تعاریف گوناگونی برای خانواده ارائه شده است که عموماً براساس دونکته بیان شده؛ یکی ساختارهای موجود خانواده که تاریخ از آن یاد کرده است و دیگری انتظاراتی که از کارکرد خانواده بوده و هست.

- «خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به‌عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند؛ فرهنگ مشترک پدید می‌آورند و در واحد خاص زندگی می‌کنند» (قنادان، ۱۳۷۵: ص ۱۴۸).

- «خانواده همچون گروهی از افراد است که روابط آن‌ها با یکدیگر براساس هم‌خونی شکل می‌گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می‌شوند» (قنادان، ۱۳۷۵: ص ۱۴۸).....

- «خانواده گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزند خواندگی به هم پیوند خورده‌اند و کارکرد اجتماعی اصلی آن‌ها تولید مثل است» (ساروخانی، ۱۳۷۹: ص ۱۳۵).

- سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را چنین تعریف می‌کند:



«خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره‌ای اطلاق می‌شود که با هم زندگی می‌کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزند خواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند. در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند، تمام خانوارها، هم‌خانواده نیستند» (ساراسون، ۱۹۹۰: ۱۹).

اولین مفهوم مشترکی که از مجموعه تعاریف ذکر شده و ده‌ها تعریف ارائه شده دیگر استنباط می‌شود، این است که خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است. یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد؛ قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد. بنابراین، برای تعالی کارایی خانواده، لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. فلذا، تحکیم روابط در خانواده از جمله مهم‌ترین مسائل در سلامت و رشد فرد، هم‌چنین پویایی و توسعه همه‌جانبه در جامعه است.

خشونت علیه زنان از منظر جامعه‌شناسی

در مباحث جامعه‌شناسی و به خصوص مباحث فمینیستی به بحث خشونت علیه زنان بسیار توجه شده و به دنبال علت‌یابی این مسأله نظریاتی ارائه شده است تا بتواند بنیاد این پدیده اجتماعی را ریشه‌یابی کند. در این مجال لازم است به برخی از این نظریات اشاره شود تا در ادامه با بررسی واژه «واضربُوهن»^۱ «بانگاهی موشکافانه مسأله جواز خشونت علیه زنان در قرآن را موشکافی کنیم.

در تعریف واژه خشونت از سوی لویی و اشتراس آمده است: «خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار که برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است. «البته در تعریفی دیگر از یلو خشونت» رفتاری آگاهانه در نظر گرفته می‌شود که نتایج احتمالی آن ایجاد آسیب فیزیکی یا درد در فرد دیگر است» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۴).

نظریه یادگیری اجتماعی: «صاحب‌نظران این دیدگاه معتقد هستند که دلیل اصلی خشونت، وجود ساختارهای اقتداری پدرسالارانه در جامعه است. این ساختار اقتداری، در سلسله مراتب سازمانی نهادهای اجتماعی و روابط اجتماعی مشهود است. به علاوه، در جهان‌بینی (ایدئولوژی)هایی در جامعه تبلیغ می‌شود که بر مشروعیت این نابرابری (سلسله مراتب) تأکید دارد. نهاد خانواده در حکم نهاد مرکزی پدرسالاری، بر اساس نابرابری‌های اجتماعی و استثمار

زن و کودکان بنا نهاده شده است و ایدئولوژی‌های جامعه، می‌کوشند آن را حفظ کنند» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۷).

نظریه نظارت اجتماعی: «نظریه نظارت اجتماعی بر وجود جرم و رفتار خشونت‌آمیز در انسان تأکید می‌ورزد، چه دارای انگیزه‌های درونی باشد و چه از طریق عوامل محیطی به وجود آید، در این نظریه این اصل مد نظر است که افراد برای رسیدن به هدفی یا دستیابی، در برابر دیگران، به استفاده از زور و قدرت تمایل دارند. اصل دوم این است که نظارت اجتماعی به مثابه منابعی در سر راه اقتدار و خشونت قرار می‌گیرد زیرا از آنجا که انسان، بدون وجود محدودیت‌های اجتماعی، به جرم و جنایت و رفتار ناهنجار تمایل دارد، جامعه باید ساز و کار (مکانیسم) نظارت را به وجود آورد برخی از محققان پیرو نظریه اجتماعی، مانند هیرشی، سؤال مورد بررسی را بدین صورت مطرح می‌کنند که چرا بعضی افراد رفتار ناهنجار ندارند؟ به باور این محققان تنها مشخص کردن افراد مجرم مهم نیست، بلکه باید به دنبال عواملی بود که سبب می‌شود عده دیگری رفتار همنوا یا اجتماعی داشته باشند و از رفتار ناهنجار دوری کنند.» در خانواده، با غیبت نهادهای نظارتی دولتی مواجه هستیم، اما گذشته از آن نگرشی در خانواده وجود دارد که بر اساس آن تقسیم قدرت بر حسب جنس است، خانواده مکانی خصوصی است و نابرابری میان زن و مرد پذیرفته شده است. نبود نهادهای کنترلی و وجود این نگرش، بروز خشونت را تسهیل می‌کند.

نظریه مبادله: «هومنز یکی از نظریه‌پردازان این نظریه است که بیشتر به مبادله میان دو نفر توجه دارد و بر این باور است که اساس مبادله اجتماعی بر منفعت شخصی و ترکیبی از نیازهای اقتصادی و روانی استوار است و سعی کرده است که قضایای خود را بر مبنای روانی استوار سازد».

به تعبیر گلز خشونت از منظر این دیدگاه در یک رابطه خشونت‌آمیز میان زن و شوهر رخ می‌دهد، نسبت سود و زیان به شکلی که شوهری زن خود را می‌زند و از دید او این رفتار به حق است چون زن مطابق میل او رفتار نکرده است (اعزازی، ۱۳۸۰: ص ۶۳).

کج رفتاری از منظر جامعه‌شناسی

از آنجا که نشوز نوعی از کج رفتاری در فضای خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد



اجتماعی است، بررسی اجمالی نظریات مطرح در حوزه کج رفتاری لازم است تا بتوان پس از کاوش واژه شناسانه و قرآنی مسأله نشوز زنان، راهکار پیشنهادی برای مبارزه با آن توسط قرآن را با منظر جامعه‌شناسی ارزیابی کرد.

نظریه پیوند افتراقی: نظریه پیوند افتراقی ادوینس ادرلند، مشهورترین نظریه از مجموع نظریه‌های جامعه‌پذیری یا یادگیری در مباحث کج رفتاری اجتماعی است. نکته اصلی نظریه سادرلند این است که افراد به این علت کج رفتار می‌شوند که تعداد تماس‌های انحرافی آنها بیش از تماس‌های غیر انحرافی آنها است. این تفاوت تعامل افراد با کسانی که ایده‌های کج رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده‌های هم‌نویانه بهره‌مند هستند (یعنی تماس بیشتر آنها با کج رفتاران یا ایده‌های کج رفتاری) علت اصلی کج رفتاری آنهاست. سادرلند مثل مرتنو به پیروی از دورکیم بر این باور بوده است که کج رفتاری رویدادی طبیعی در جامعه است و در حالی که مرتندر سطح ساختار اجتماعی نشان داد که کج رفتاری را می‌توان پاسخی عادی به شرایط اجتماعی غیر عادی دانست، سادرلند در سطح تعامل اجتماعی، مدعی شد که افراد به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین تبعیت کنند، به همان شیوه هم یاد می‌گیرند که کج رفتار بشوند.

نظریه هویت‌پذیری افتراقی: دانیل گلیزر مدعی است که نظریه سادرلند رویکردی ماشین‌انگارانه به کج رفتاران دارد و چنین می‌پندارد که تعامل با کج رفتاران شخص را به طور مکانیکی وادار به درگیر شدن در امور کج رفتارانه می‌کند. با این کار قابلیت‌های تصمیم‌سازی و پذیرش نقش فرد نادیده گرفته شده است. گلیزر در تلاش برای اصلاح این تصویر ماشین‌انگارانه از کج رفتاران، اظهار داشته است که تعامل با کج رفتاران (واقعی یا مجازی) به خودی خود ضرری ندارد مگر این که به حدی برسد که فرد خود را با کج رفتاران یکی بداند و از آنها هویت بگیرد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳).

نظریه تقویت افتراقی: رابرت برگس و راندلایکرز بر اساس نظریه تقویت در روان‌شناسی که می‌گوید ادامه یا توقف هر نوع رفتاری به تشویق یا مجازات بستگی دارد، یعنی تشویق موجب ادامه رفتاری خاص و مجازات باعث توقف آن خواهد شد، نظریه سادرلند را زیر سؤال می‌برد. به بیان دیگر این دو مدعی هستند که صرف پیوند با کج رفتاران کسی را کج رفتار نمی‌کند، بلکه همین افراد کج رفتاری را در صورتی که نسبت به هم‌نویایی - با مقدار فراوانی و

احتمال بیشتر - رضات بخش تر باشد، به همنوایی ترجیح خواهند داد. برگس و ایگرز بر اساس قانون نیروی تقویت افتراقی می‌گویند که اگر تعداد عواملی نیروهای تقویت کننده تولیدکنند، آن عاملی بیشترین احتمال وقوع را دارد که بیشترین تقویت کننده را به لحاظ مقدار، فراوانی و احتمال تولیدکنند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳). بنابراین، از نظر این‌ها دخالت متغیر سوم یعنی تقویت افتراقی، در فضای پیوند افتراقی، علت اصلی کج رفتاری است.

نظریه‌های کنترل: از نظریه کنترل هم در تحلیل و تبیین کج رفتاری‌های اجتماعی استفاده شده و از نظریه‌های بانفوذ حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی و جرم بوده است. موضوع اصلی این نظریه این است که کج رفتاری نتیجه نبود کنترل اجتماعی است.

نظریه‌های یادگیری و فشار مستقیماً می‌پرسند، علت کج رفتاری چیست؟، اما نظریه کنترل مستقیماً می‌پرسد، علت همنوایی چیست؟، زیرا آنچه موجب کج رفتاری است فقدان همان چیزی است که باعث همنوایی می‌شود، پاسخی که به این سؤال مهم داده شده این است که آنچه موجب همنوایی است، اعمال کنترل اجتماعی بر افراد است که جلو کج رفتاری را می‌گیرد. بنابراین، فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی علت اصلی کج رفتاری است که در بخش‌های زیر توضیح داده خواهد شد.

نظریه پیوند اجتماعی: آنچه گذشت حاکی از این نکته مهم بود که در نظریه‌های کنترل اجتماعی فرض شده که همه کس به طور طبیعی انگیزه ارتکاب کج رفتاری دارند و نیازی به تبیین این انگیزه‌ها نیست، بلکه آنچه نیاز به توضیح و تبیین دارد، همنوایی با هنجار اجتماعی است. تراوس هرشی، مهم‌ترین صاحب‌نظر این رویکرد، علت همنوایی افراد با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آن‌ها دانسته است.

نظریه شرم‌نده‌سازی: جان بریتویت هم مثل هرشی علت وجود همنوایی در جامعه را کنترل رفتار افراد توسط عوامل مختلف می‌داند، اما هرشی شیوه این کنترل را «پیوند» فرد با جامعه می‌داند؛ در حالی که بریتویت از کنترل افراد توسط جامعه از طریق شرم‌نده‌سازی متخلف بحث می‌کند. به نظر او شرم‌نده‌سازی نوعی ابزار فقدان تأیید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک ندامت در شخص خلاف‌کار است. بریتویت از دو نوع شرم‌نده‌سازی صحبت می‌کند: ۱- شرم‌نده‌سازی جداکننده که طی آن کج رفتار، مجازات، بدنام، طرد و در نتیجه از جامعه همنوایان تبعید می‌شود و ۲- شرم‌نده‌سازی پیوند دهنده که ضمن اعلام درک احساس



کج رفتار و نادیده گرفتن تخلف او و حتی ابراز احترام به او، نوعی احساس تقصیر در او ایجاد و (فرض شده که) نهایتاً او را از ادامه کج رفتاری بازداشته و از بازگشت او به جمع همنوایان استقبال می‌کند. نظریه بریتویت، شرم‌نده‌سازی را عمدتاً نوعی کنترل اجتماعی غیررسمی - که توسط خویشاوندان، دوستان، همسایگان و همکاران اعمال می‌شود - می‌داند.

زن از منظر قرآن کریم

تا به اینجا رویکرد نقدهای نظری جامعه‌شناسی درباره خشونت علیه زنان و کج رفتاری مشخص شد. حال لازم است با تدقیق در قرآن کریم و آیه مورد نظر واژه «وَأَصْرِبُوهُنَّ» بررسی شود. برای بررسی و فهم دقیق موضوع ابتدا ضروری است دیدگاه قرآن نسبت به زنان در یک نگاه کلی به طور بررسی شود. از همین رو تا به ادله قرآن برای بیان فقدان اختلاف در آیات توجه شود تا بتوان با استناد به آیات مرتبط شبکه‌ای از مفاهیم را تشکیل داد. به استناد دلایل فقدان اختلاف در قرآن به این شرح است:

اول آنکه در قرآن کریم هیچ گونه تغییر یا تصحیحی انجام نشده چنانچه خداوند متعال فرموده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» «ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما به طور قطع نگهدار آنیم!»^۱ ثانیاً آنکه در قرآن کریم هیچ گونه تضاد و اختلافی وجود ندارد، به همین دلیل خداوند فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.»^۲ از این آیه کریمه می‌توان چند اصل را استنباط کرد:

- تدبیر در قرآن لازم است.
- اختلاف در قرآن وجود ندارد.
- اختلاف در قرآن موجب نقض اصل وحدانیت است.
- اگر عقیده بر این باشد که در قرآن اختلاف وجود دارد نزول قرآن از طرف خداوند متعال زیر سؤال می‌رود.

۱. سوره حجر / آیه ۹

۲. سوره نساء / آیه ۸۲

پس در نتیجه چون خداوند متعال واحد بوده و قرآن از سوی او بر پیامبر نازل شده از هرگونه تحریف در امان بوده است و در آن اختلافی وجود ندارد؛ زیرا خداوند خود حافظ قرآن است.

با استفاده از این نتیجه می‌توان بیان کرد که دربارهٔ مسائلی که در قرآن به آن‌ها اشاره شده است هیچ اختلافی وجود ندارد و اگر موضوعی به نظر اختلافی می‌رسد نشان از فقدان تدبیر در آیات است. با توجه به این نتیجه‌گیری می‌توان گفت در موضوع زن نیز باید نگاه دقیق‌تری به آیات داشت که در ادامه بحث و بررسی می‌شود.

آیات مربوط به زنان در قرآن کریم

به همین دلیل با بررسی و تدقیق در آیات قرآن در موضوع زن با چند دسته از آیات مواجه می‌شویم:

۱. آیاتی که در بیان فقدان تفاوت میان زن و مرد و برابر جلوه دادن آن‌هاست.
 ۲. آیاتی که موضوع آن‌ها زنانی هستند که سرگذشت آن‌ها به‌عنوان الگو مطرح شده است.
 ۳. آیاتی که حدود شرعی مربوط به زنان را مشخص می‌کنند.
 ۴. آیاتی که روابط زناشویی و خانوادگی و مسائل و حواشی آن را مطرح می‌کند.
- آیات دسته اول مانند آیه ۳۵ سوره احزاب، تصویری مساوی میان زن و مرد را نشان می‌دهد و بر این تأکید دارد که میان زن و مرد در پیشگاه الهی تفاوتی وجود ندارد. آیات دسته دوم مربوط به زنانی است که با بیان خاص قرآن از سرگذشت آن‌ها، هم می‌توان در مسائل اجتماعی مربوط به زنان استفاده کرد، هم می‌توان عمل آن‌ها در پیشگاه الهی به‌عنوان یک انسان ارزیابی شود. از جمله این زنان می‌توان از حضرت مریم، حضرت آسیه، زلیخا و... نام برد.

آیات دسته سوم حدود و احکام الهی مربوط به زنان مانند ارث، طلاق و... را بیان می‌کند. از جمله می‌توان به آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نساء اشاره کرد.

در دسته چهارم با آیاتی مواجه می‌شویم که جایگاه زن در خانواده را مشخص کرده و تکالیف و حقوق او را متذکر می‌شوند، اما در برخی از این آیات مشاهده می‌شود که به گونه‌ای متفاوت به موضوع زن نگریسته شده و در نگاهی سطحی نشان از فقدان کرامت زن در جامعه



و خانواده از منظر قرآن دارد (مانند آیه ۳۴ سوره نساء).

دو منظر متفاوت قرآن نسبت به زنان

با نگاهی کلی به قرآن کریم و آیات آن، می‌توان منظر این کتاب آسمانی را در رابطه با جنس زن تحلیل کرد. با مطالعه آیات قرآن کریم و تحلیل و دسته‌بندی آنها می‌توان گفت که در مسأله زنان، قرآن حداقل دو منظر متفاوت نسبت به این قشر دارد:

الف) از منظر انسان بودن: زن به‌عنوان یک انسان تلقی می‌شود که می‌تواند مؤمن به احکام الهی یا کافر بدان باشد و در هر دو صورت میان دو جنس تفاوتی در آثار مترتب بر اعتقادات آنها و عمل به آنها وجود ندارد. در این زمینه آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که صراحتاً نگاه یکسان انسانی به زن و مرد را نشان می‌دهد.

ب) از منظر جایگاه اجتماعی در جامعه: نقش، وظایف، حقوق و کارکردهای زن در جامعه اعم از کلیت اجتماع و بخش‌های کوچک‌تر آن که شامل خانواده نیز می‌شود؛ در این منظر قرار می‌گیرد. از این دیدگاه میان زن و مرد تفاوت وجود دارد و به همین دلیل وجود احکام متفاوت میان زن و مرد در عرصه جامعه نیز توجیه می‌شود.

نگاه قرآن نسبت به زنان با توجه به شأن انسانی

اگر از منظر انسانیت موضوع زنان در منابع اسلامی بررسی شود؛ هر آنچه که مربوط به شئون انسانیت است درباره زن نیز تحقق می‌یابد و هیچ تفاوتی در این باب میان زن و مرد پذیرفتنی نیست؛ زیرا با کمی دقت در آیات می‌توان تأکید برابری در شئون انسانی از منظر اسلامی را دریافت. شواهد بسیاری در این زمینه وجود دارد؛ از جمله می‌توان به آیه شریفه:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِينَ وَالصَّامَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً»^۱

۱. سوره احزاب / آیه ۳۵

«به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.»

اشاره کرد. در این آیه به برابری زن در شئون انسانیت با مرد تأکید کرده است. چنانکه صفات انسانی را که خداوند شایسته مغفرت و رحمت الهی خود دانسته، مؤکداً برای هر دو جنس معرفی کرده تا جای شبهه‌ای درباره فقدان برابری دو جنس در برابر خداوند نباشد. در ذیل آیه شریفه بیان شده، مفسران به آیات دیگری نیز اشاره کرده و اذعان داشته‌اند که آنچه از آیات بر می آید فقدان تفاوت میان زن و مرد در پیشگاه الهی است. می توان در این خصوص به عنوان نمونه به المیزان اشاره کرد که در ذیل آیه مذکور آورده است:

« شریعت مقدس اسلام در کرامت و حرمت اشخاص از نظر دین داری فرقی میان زن و مرد نگذاشته و در آیه «یا ایُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱، به طور اجمال به این حقیقت اشاره می کند و در آیه «أَنْتِ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ»^۲، به آن تصریح و سپس در آیه مورد بحث با صراحت بیشتری آن را بیان کرده است.» (طباطبایی: ۱۳۷۴)

این بیان علامه فقدان تفاوت میان زن و مرد در شئون انسانی را با توسل به شواهدی دیگر از قرآن کریم تصدیق می کند.

از آیات ذکر شده و همچنین آیاتی، که مجال ذکر آنها وجود ندارد، برمی آید که زن به عنوان یک انسان در پیشگاه الهی با مرد فرقی ندارد؛ بلکه آنچه معیار برتری است میزان عمل هر فرد است که مبنای ارزش گذاری قرار می گیرد. از این منظر اسلام بدون اغراق روشن ترین دیدگاه را درباره زنان عرضه داشته و جنسیت را ملاک برتری قرار نمی دهد؛ بلکه قائل به

۱. سوره حجرات / آیه ۱۳

۲. سوره آل عمران / آیه ۱۹۵



برابری میان زن و مرد در پیشگاه الهی است. این دیدگاه با نظریات مسیحیت کاتولیک متفاوت است که زن را در مجموع موجودی دست دوم تلقی کرده و ارتباط مردان با زنان را عامل سقوط مردان الهی در نظر خداوند می‌داند.

نگاه قرآن نسبت به زن با توجه به جنسیت

آنچه در قسمت اول با شواهدی از آیات ثابت شد؛ فقدان تفاوت میان زن و مرد در شئون انسانی از منظر قرآن کریم بود. به عبارت دیگر ثابت شد که آنچه میزان اعتبار یک فرد را می‌سجد عمل انسان صرف نظر از جنسیت اوست که امری انتسابی است؛ و فرد در آن نقشی نداشته است، اما نگاه قرآن نسبت به زن با توجه به جنسیت او در آیاتی است که درباره احکام و حقوق او سخن می‌گوید و همچنین درباره زنانی است که از آن‌ها در قرآن یاد شده مانند حضرت مریم و...، یا در آیاتی که مسائل زناشویی و خانواده را در نظر دارد. در این آیات به وضوح میان زنان و مردان در قرآن تفاوت قائل شده است و حتی این تفاوت گاهی باعث می‌شود این تفکر در ذهن انسان جای بگیرد که مردان بر زنان در پیشگاه الهی برتری دارند، اما این برداشت به دلایلی که در قسمت پیش آمد اشتباه است. اما در صحنه اجتماعی بر خلاف تساوی زن و مرد در بعد انسانی، در جامعه و احکام اجتماعی زن از بعد جنسیتی خود مورد توجه است و به همین دلیل میان احکام او و مرد تفاوت وجود دارد. کوچک‌ترین واحد جامعه خانواده است که سالم نگه‌داشتن این نهاد برای قرآن بسیار با اهمیت است و از آنجایی که واژه «وَاضْرِبُوهُنَّ» در آیه ۳۴ سوره نساء قرار دارد و آیه مذکور مربوط به فضای خانواده و روابط درونی آن است. برای تحلیل بهتر موضوع لازم است دیدگاه کلی قرآن درباره خانواده بررسی شود. به همین دلیل ابتدا لازم است خانواده و خشونت خانگی از منظر جامعه‌شناسی به طور دقیق بررسی شود.

دیدگاه قرآن کریم نسبت به خانواده

خانواده اصیل‌ترین نهاد اجتماعی است که از سوی ادیان الهی مورد اهتمام واقع شده و بخش جالب توجهی از آموزه‌ها و تعالیم دینی را به خود اختصاص داده است. خانواده در نگاه قرآن، بر پایه مودت و رحمت میان زوجین استوار است و قرآن به منظور حصول مودت و

رحمت و با توجه به هویت انسانی مشترک زن و مرد و نیز توجه به تفاوت‌های طبیعی و تکوینی میان آن دو، نظام ارتباطی و حقوقی خاصی را میان زوجین تأسیس کرده است.

البته احترام و اکرام قرآن نسبت به زن و اعلام تساوی زن و مرد در گوهر انسانی، به معنای تساوی در تکالیف و حقوق نیست. زیرا تشریح تکالیف در نظام حقوقی اسلام، بر مبنای تناسب تکوین و تشریح است، به این معنی که آنچه در نظام تکوین وجود دارد عبارت است از تفاوت جنسیت زن و مرد و بالتبع تفاوت استعدادها و توانمندی‌ها و در پی آن تفاوت در تکالیف که بواسطه تفاوت در تکالیف، تفاوت در حقوق رخ می‌نماید.

قرآن کریم هدف از خلقت زن و مرد را دستیابی به آرامش و سکن دانسته است. لذا بدیهی به نظر می‌رسد که هر یک از آن دو که بر اساس تکوین از ویژگی‌های فیزیولوژیک و احساسات و عواطف متمایز بهره‌مند هستند، بایستی نقش مکمل را برای آن دیگری ایفاء کند. در این فراز به جایگاه اجتماعی زن از منظر اسلام به خصوص در خانواده توجه شود. برای بررسی جایگاه زن در خانواده ابتدا باید به رویکرد قرآن نسبت به خانواده به طور خلاصه توجه کرد، زیرا آیه مورد بحث (سوره نساء/۳۴) در فضای روابط خانوادگی مطرح شده است و آنچه در این آیه آمده اشاره فردی به زن ندارد، بلکه راهکاری برای بهبود روابط خانوادگی عرضه می‌دارد. این مدعا را می‌توان در آیات قبل و بعد مشاهده کرد.

الف) مودت به عنوان اساس شکل‌گیری روابط خانوادگی

همان‌طور که مشهور است عقد ازدواج ما بین زوجین قراردادی است مبنی بر یک سری تکالیف و حقوق که در یک زندگی مشترک اعمال می‌شود. در اسلام ما عقود دیگری نیز داریم که بین دو یا چند نفر واقع می‌شود که طرفین مانند عقد ازدواج دارای تکالیفی هستند که در مقابل آن حقوق و مزایایی نیز دارند؛ مانند عقود بیع، مضاربه و... اگر در این گونه عقود یکی از طرف‌ها از تکالیف خود سر باز زد و به آن‌ها عمل نکرد عقد با شرایطی فسق می‌شود. در مسأله ازدواج نیز با رضایت طرفین عقد بر اساس شرایط دو طرف بسته می‌شود و تکالیف و حقوقی را برای دو نفر مقید می‌کند. عمده تکلیف مرد نفقه است که در مقابل وظیفه زن که



متعهد به تمکین می‌شود. تا اینجا از نظر اصولی تفاوتی میان ازدواج و عقود دیگر وجود ندارد، ولی به محض تشکیل خانواده خداوند در قرآن مبنای دیگری برای فرآیند زندگی خانوادگی قائل می‌شود، که شاه بیت آن مودت و رحمت است. چنانکه در آیه شریفه:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

«و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!»^۱

یکی از آیات الهی و نشانه عظمت او رحمت و مودتی است که میان زوجین قرار داده است. قرآن با این رویکرد به زندگی خانوادگی می‌نگرد؛ لذا از ابتدا تا انتهای زندگی خانوادگی سعی می‌کند اصل مودت و رحمت حفظ شود. زمانی که اصل اساسی قرآنی برای خانواده مودت و رحمت میان زوجین شد، توصیه‌ها و سفارشات الهی نیز بر حفظ همین اساس قرار می‌گیرد و تمامی مبانی خانوادگی مذکور در قرآن در قدر مطلق مودت و رحمت واقع می‌شود. از این روست که برای فهم آیات مربوط به زنان در خانواده باید ابتدا این اصل را در نظر داشت و سپس به بررسی آن‌ها اقدام کرد.

ب) الگوی اخلاقی تعامل با زن در خانواده

بسیاری از آیات قرآن کریم در حوزه خانواده حاکی از تکریم و اهمیت زنان است. به‌عنوان مثال می‌توان به آیه زیر اشاره کرد «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آن‌ها،) ارث ببرید! و آن‌ها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آن‌ها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید! مگر اینکه آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند. و با آن‌ها،

1. سوره روم / آیه ۲۱

به طور شایسته رفتار کنید! و اگر از آن‌ها، (به علتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد!^۱

در آیه مذکور به مردان توصیه کرده است که با زنان شایسته رفتار کنند. آیه کریمه «وَ

عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» به وضوح مبنای اسلامی برای رفتار مردان با زنان را نشان می‌دهد.

در آیه شریفه «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتُعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۲ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگاه دارید (و آشتی کنید)، یا به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را رها سازید! و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه ندارید! و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است (و با این اعمال و سوء استفاده از قوانین الهی،) آیات خدا را به استهزا نگیرید! و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد! و از خدا بپرهیزید! و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیات کسانی که از قوانین او، سوء استفاده می‌کنند، با خبر است!)^۲

خداوند متعال به مردان توصیه می‌کند حتی در هنگام جدا شدن از زن و اتمام عده بعد از طلاق به شایستگی با زنان رفتار کنند. در ادامه آیه نیز خداوند متعال نگه داشتن زنان را اگر همراه با تعدی باشد مذموم می‌داند و این کار را مسخره کردن آیات خود قلمداد می‌کند. چنانکه علامه در «المیزان» در تفسیر آیه این‌گونه می‌گویند: «این آیه اشاره است به حکمت نهی از امساک به قصد ضرر و حاصل آن این است که ازدواج برای تتمیم سعادت زندگی است و این سعادت تمام نمی‌شود مگر با سکونت و آرامش هر یک از زن و شوهر به یکدیگر و کمک کردن در رفع حوائج غریزی یکدیگر، و «امساک» عبارت است از اینکه شوهر بعد از جدا شدن از همسرش دوباره به او برگردد و بعد از کدورت و نقار، به صلح و صفا برگردد.

پس کسی که به قصد اضرار بر می‌گردد، در حقیقت به خودش ستم کرده، که او را به

۱. سوره نساء آیه ۱۹

۲. سوره بقره آیه ۲۳۱



انحراف از طریقه‌ای که فطرت انسانیت به سویش هدایت می‌کند، واداشته است.» علاوه بر اینکه چنین کسی آیات خدا را به مسخره گرفته و به آن استهزاء می‌کند، برای اینکه خدای سبحان احکامی را که تشریح کرده به منظور مصالح بشر تشریح کرده است.» (طباطبایی: ۱۳۷۴)

با وجود چنین آیاتی که به مردان توصیه می‌کند تا به شایستگی با زنان خود رفتار کنند و این رفتار مناسب باید تا زمان بعد از جدایی نیز ادامه داشته باشد؛ و همچنین مبنای اساسی خانواده در قرآن که مودت و رحمت است؛ آیه ۳۴ سوره نساء حاوی مطالبی است که منتقدان آن را نشان از رعایت نکردن حقوق زن در اسلام می‌دانند. برای بررسی این آیه در سایه دو نگاه کلی قرآن نسبت به زنان و خانواده لازم است واژه مورد بحث تحلیل شود.

بررسی واژه «واضربوهن»

واژه‌شناسی

در مبحث پیش بیان شد که زن و مرد در شئون انسانی برابر هستند و جنسیت تأثیری در میزان برتری فرد نداشته و آنچه که معیار اسلامی برای اعتبارسنجی افراد را مشخص می‌کند تقوای الهی است، اما باید به این نکته توجه کرد که از منظر اسلام زن بر عکس جایگاه انسانی در جایگاه خانوادگی متفاوت از مرد قلمداد می‌شود. برخی این تفاوت را نشان از رعایت نکردن حقوق زن در اسلام قلمداد کرده و به منظر انسانی زن در اسلام توجه نکرده و از اسلام نقد کرده‌اند. در این راستا از برخی از فرازهای آیه ۳۴ سوره نساء به شدت انتقاد شده است. یکی از این عبارات آیه مذکور متضمن واژه «وَاضْرِبُوهُنَّ» است. این کلمه در ادامه بحث نشوز زن قرار دارد. برای بررسی این واژه ابتدا لازم است معنای دقیق (ضرب) و (نشوز) بررسی شود. برای واژه‌شناسی لغات قرآنی باید از کتبی استفاده شود که به طور خاص واژه‌های قرآنی را بررسی کرده‌اند. زیرا در این کتب رعایت معنای کلمه در زمان نزول و شرایط زبانی آن روزگار شده است. از معروف‌ترین کتب مفردات قرآن کریم «المفردات» راغب اصفهانی است که مورد اعتماد بسیاری از مفسران بوده و بسیاری از محققان بدان استناد کرده‌اند. در این فراز لازم است با استفاده از این منبع و مقایسه آن با دیگر کتب واژگان مورد نظر تحلیل شود.

نشوز

معنای لغوی کلمه نشوز طبق گفته راغب اصفهانی در کتاب «المفردات» چنین است:

«النَّشْرُ: المُرْتَفِعُ مِنَ الْأَرْضِ،

نشز: مکان مرتفع از زمین» (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲)

معنای اصطلاحی واژه در آیه در کتب لغت بدین شرح است:

و قوله تعالى: «وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ^۱ وَ نُشُوزُ الْمَرْأَةِ: بُغْضُهَا لِرَوْجِهَا وَ رَفْعُ نَفْسِهَا عَنِ

طاعته و عَيْنِهَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ» (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲)

در معنایی که راغب اصفهانی درباره نشوز در آیه ۳۴ سوره نساء آورده، نکته تأمل برانگیزی وجود دارد؛ زیرا آورده است «بُغْضُهَا لِرَوْجِهَا وَ رَفْعُ نَفْسِهَا عَنِ طَاعَتِهِ وَ عَيْنِهَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ». یعنی زن در عین حالی که نسبت به مردش بغض دارد چشمش به غیر زوجش است. البته، این تعبیر راغب در کتب لغت دیگر آورده نشده است چنانکه در قاموس قرآن نشوز این گونه معنی شده است:

«(نشوز): برتری و عصیان کردن مرد است بر زن و زن است بر مرد وَ اللَّتِي تَخَافُونَ

نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ^۲» (قرشی: ۱۳۷۱)

همچنین در «مجمع البحرين» در معنی نشوز در این آیه آمده است:

«وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ^۳ أَي مَعْصِيَتِهِنَّ وَ تَعَالِيْمِهِنَّ عَمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ طَاعَةِ

الْأَزْوَاجِ، يُقَالُ نَشَزَتِ الْمَرْأَةُ تَنْشِزُ نَشُوزًا: اسْتَعْصَمَتْ عَلَى زَوْجِهَا وَ أَبْغَضَتْ» (طبرسی: ۱۳۶۰)

از آنچه در کتب لغت آمده و برداشت می شود آن است که همگی بر سر معنای عصیان برای واژه نشوز اتفاق نظر دارند، اما مفردات تعبیر دیگری نیز آورده است که در بالا بدان اشاره شد و به دلیل آنکه بین بقیه کتب لغت چنین برداشتی وجود ندارد نمی تواند معنای دقیق و قطعی برای واژه باشد.

در تفسیر «مجمع البیان» در توضیح کلمه نشوز می گوید: «زنانی که از عصیان آنها می ترسید

۱. سوره النساء / آیه ۳۴

۲. سوره النساء / آیه ۳۴

۳. سوره النساء / آیه ۳۴



و بیم دارید که در صدد تسلط بر شما برآیند و با شما به مخالفت پردازند... فراء می‌گوید: منظور از بیم نافرمانی، علم به نافرمانی است زیرا خوف گاهی به معنای علم به کار می‌رود.» (طبرسی: ۱۳۶).

همچنین در «المیزان» در توضیح معنای نشوز آمده است: «مراد از صلاح همان معنای لغوی کلمه است و آن همان است که به لیاقت شخص نیز تعبیر می‌شود و کلمه (قنوت) عبارت است از دوام طاعت و خضوع و از این که در مقابل این‌گونه زنان، زنان ناشزه را قرارداد و فرمود: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ سُورَظْنَ» به دست می‌آید که مراد از «صالحات» نیز همسران صالح است، نه هر زن صالح و خلاصه حکمی که روی صالحات کرده و فرموده صالحات چنین و چنان هستند، مخصوص زنان در حال ازدواج است نه مطلق زنان... و در این جمله که به تعبیر (زنان صالح چنین و چنان هستند) دستور داده که زنان صالح باید چنین و چنان باشند در واقع حکم مربوط به شؤون زوجیت و کیفیت معاشرت منزلی را بیان کرده و این حکم در عین حال حکمی است که در سعه و ضیقش تابع علتش، یعنی همان قیومت مرد بر زن از نظر زوجیت است پس بر زن واجب است شوهر را اطاعت کند و او را در هر شأنی که به شؤون زوجیت راجع می‌شود حفظ نماید.» (طباطبایی: ۱۳۷۴)

نکته‌ای در باب نشوز مرد

واژه نشوز درباره مردان نیز در همین سوره آمده است، ولی برای آن‌ها تجویز دیگری برای استواری پایه‌های خانواده آمده است. نشوز حالتی است که مرد از انجام دادن وظایف محوله خودداری و اصطلاحاً ناشز می‌شود. باعنایت به قداست خانواده و لزوم حفظ آن، در اولین گام در قبال نشوز زوج موضوع صلح و ترغیب به آن مطرح شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» و زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره‌ای از حقوق خود، به خاطر صلح، صرف نظر کند). و صلح، بهتر است اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند. و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری

پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت کند)، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد)».

در تفسیر «مجمع البیان» در توضیح این آیه می‌گوید: «اگر زنی علم یا گمان پیدا کند که شوهرش به واسطه زشتی یا بالا بودن سن یا جهتی دیگر، خود را از او بالاتر می‌داند و به زنی دیگر توجه دارد. اَوْ اِعْرَاضاً: یا این که از او یا پاره‌ای از منافع و حقوقی که باید نسبت به او ادا کند، اعراض و انصراف دارد. برخی گفته‌اند: منظور از اعراض، ترک زن و ظلم درباره او و میل به سوی زن دیگری است.

«فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»: بر هیچ یک از آن دو، گناهی نیست که میان خود آشتی برقرار کند، گو این که زن، روز خود را یا پاره‌ای از حقوق خود را از قبیل نفقه و کسوت و... به شوهر ببخشد و از این راه عواطف او را به خویش جلب کند تا رشته زناشوی و پیوند خانواده گسسته نشود. وَالصُّلْحُ خَيْرٌ: اگر از این راه میان زن و شوهر، آشتی برقرار شود، بهتر از این است که پس از مدتی الفت و همبستگی، کار به جدایی بکشد. بدیهی است که اینچنین صلحی به رضا و میل زن بستگی دارد. اگر زن به چنین گذشته‌ها و چشمپوشی‌ها میل نباشد، وظیفه مرد است که نفقه و کسوت و قسمت او را تماماً بدهد و گرنه طلاقش دهد.» (طبرسی: ۱۳۶۰).

معنای کلمه ضرب

برای بررسی کلمه «ضرب» لازم است در بین کتب لغت جستجو شود که معنای مفردات و واژگان قرآن را بیان کرده‌اند. لازم است به صورت ترتیبی معنای کلمه «ضرب» در برخی از کتب مفردات بیان شود: (۱) المفردات فی غریب القرآن: «الضَّرْبُ: إِيقَاعُ شَيْءٍ عَلَى شَيْءٍ وَ لَتَصَوَّرَ اِخْتِلَافَ الضَّرْبِ خَوْلَفَ بَيْنَ تَفَاسِيرِهَا، كَضَرْبِ الشَّيْءِ بِالْيَدِ، وَ الْعَصَا، وَ السَّيْفِ وَ نَحْوِهَا» (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲)

(۲) قاموس قرآن: «ضرب: زدن. آن با موارد فرق می‌کند مثل زدن با دست «وَ اِهْجُرُوهُنَّ فِي



الْمَضَاجِعِ وَ اضْرَبُوهُنَّ» زدن چیزی به چیزی نحو «فَقَلْنَا اضْرِبُوهُ بَبَعْضِهَا»^۱. پایکوبی نظیر «و لا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»^۲. مثل زدن نظیر «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ»^۳. بیشتر آیات قرآن کلمه ضرب را در همین زمینه به کار برده است و در راه رفتن و مسافرت کردن نحو «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا»^۴.

ایضاً در حتمی شدن به کار می‌رود مثل «وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمُسْكَنَةَ»^۵.

«فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا»^۶. در جوامع الجامع برای ضربنا مفعولی مقدر کرده یعنی: «ضربنا علی اذانهم حجاباً ان تسمع». به هر حال منظور از آن خواب رفتن است.

«أَفَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ»^۷.

ضرب عنه به معنی اعراض و رو گرداندن است. (قرشی: ۱۳۷۱)

۳) کتاب «العين»: «ضرب: الضرب يقع على جميع الأعمال. ضرب واقع شدن بر تمامی اعمال

است» (فراهیدی: ۱۴۱۰)

با توجه به این معانی درباره کلمه (ضرب)، درمی‌یابیم که «مفردات» راغب اصفهانی و کتاب «العين» بر این عقیده‌اند که (ضرب) صرفاً به معنای برخورد چیزی با چیز دیگر است و آیات را بر این اساس ترجمه کرده‌اند. البته، قاموس قرآن مترادف دیگری برای کلمه مذکور آورده است که در ترجمه آیه ۵ سوره زخرف آمده و آن هم معنای (اعراض و روی گرداندن) می‌دهد. اما درباره آیه ۳۴ سوره نساء نظر دیگر صاحب‌نظران را در باب این واژه قبول دارد. باید در نظر داشت که برای فهم و روشن شدن واژگان قرآنی غیر از کتب لغات قرآن شرایط دیگری نیز وجود دارد از جمله:

۱. سوره بقره / آیه ۷۳

۲. سوره نور / آیه ۳۱

۳. سوره ابراهیم / آیه ۲۴

۴. سوره نساء / آیه ۹۴

۵. سوره بقره / آیه ۶۱

۶. سوره کهف / آیه ۱۱

۷. سوره زخرف / آیه ۵

- توجه به بیانات ائمه در تفسیر آیه
- توجه به بیانات و سیره ائمه در موارد مشابه
- بررسی واژه در فرهنگ و کتب لغت متقدم و نزدیک به زمان نزول قرآن
- شواهد و شرایط نزول آیه
- سیر سخن در آیات و آیه مورد نظر و...

نظرات مفسران و مترجمان

با نگاه به ترجمه آیه مذکور در کتب تفسیری و ترجمه‌های قرآن کریم متوجه می‌شویم که کلمه «وَ اضْرِبُوهُنَّ» به امری بر زدن زن ترجمه شده است. برای مثال در ترجمه «تفسیر المیزان» آیه این‌گونه ترجمه شده است:

«مردان بر زنان قیمومت و سرپرستی دارند، به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر این که مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنها را می‌دهند، پس زنان صالح و شایسته باید فرمانبر شوهران در کام‌گیری و تمتعات جنسی و حافظ ناموس و منافع و آبروی آنها در غیابشان باشند، همان‌طور که خدا منافع آنها را حفظ فرموده و زنانی را که بیم دارید نافرمانی تان کنند، نخست اندرز دهید، اگر به اطاعت در نیامدند، با آنها قهر کنید و در بستر خود راه ندهید و اگر این نیز مؤثر نشد بزنیدشان اگر به اطاعت در آمدند دیگر برای ادامه زدندان بهانه‌جویی نکنید و به خاطر علوی که خدا به شما داده مغرور نشوید، که دارنده علو و بزرگی خدا است» (طباطبایی، ۱۳۷۴).

ترجمه‌های دیگر نیز بر این معنا از کلمه «وَ اضْرِبُوهُنَّ» تأکید دارند و تا به حال مفسران ضرب را در این آیه به معنای زدن تلقی کرده‌اند. پس در نتیجه باید گفت که مبنای ترجمه و تفسیر مفسران در مرحله اول توجه به کتب لغت قرآنی مانند مفردات راغب اصفهانی است که کلمه «ضرب» را «ایقاء شیء علی شیء» دانسته‌اند. ولی دلایل روایی و تفسیری نیز برای برگزیدن این معنا از ضرب توسط مفسران وجود دارد. که در ادامه بحث روایات بررسی شده است.

عموم مفسران این معنا از ضرب را پذیرفته و البته به آن تبصره‌ای زده‌اند از جمله طبرسی، صاحب «مجمع البیان»، که در تفسیر خویش درباره فراز «وَ الَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ



اهجرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ» آورده است: «زنانی که از عصیان آن‌ها می‌ترسید و بیم دارید که در صدد تسلط بر شما برآیند و با شما به مخالفت پردازند، نخست آن‌ها را نصیحت کنید و اگر نصیحت، مؤثر واقع نشد، آن‌ها را در بسترشان تنها گذارید، این معنی از سعید بن جبیر است. او گوید: منظور این است که از آمیزش با ایشان خودداری کنید و علت اینکه به ترک خوابگاه امر کرده، این است که آمیزش، مخصوص خوابگاه است. حسن و قتاده و عطا گوید: منظور این است که با آن‌ها هم‌خوابگی نکنند زیرا بدینوسیله حب و بغض او نسبت به شوهر روشن می‌شود در صورتی که محبتی داشته باشد، طاقت نمی‌آورد و اگر محبتی ندارد صبر می‌کند. در روایت از امام باقر (ع) نقل شده است که: «در موقع خواب به او پشت می‌کند» فراء می‌گوید: منظور از بیم نافرمانی، علم به نافرمانی است زیرا خوف گاهی به معنای علم به کار می‌رود. در تفسیر کلبی از ابن عباس نقل کرده است که: زنان را به کتاب خدا موعظه کنید و به او بگویید که از خدا بترسد و از شما اطاعت کند، اگر قبول نکرد با او درستی کنید و گرنه طوری او را بزنید که بدنش زخم نشود و استخوانش شکسته نشود. از امام باقر نقل شده که منظور: زدن با مسواک است» (طبرسی: ۱۳۶).

از آنچه که در بالا آمد می‌توان برداشت کرد، باید دلایلی بسیار متقن برای برگزیدن معنای زدن در تعریف واژه «وَ اضْرِبُوهُنَّ» در آیه ۳۴ سوره نساء وجود داشته باشد که عموم مفسران صاحب نام شیعه و سنی این معنا از واژه ضرب را در آیه مذکور پذیرفته‌اند. در بررسی دلایل انتخاب معنای (زدن) برای واژه (ضرب) باید به سراغ روایات مفسر آیه از معصومان رفت. البته، باید در نظر داشت که نقل قول از ابن عباس که در تفسیر مجمع البیان از تفسیر کلبی آمده است خود دلیل قانع کننده‌ایست. زیرا ابن عباس، متقدم‌ترین مفسر پس از امیر المومنین (ع) و نیز به دلیل مصاحبت با معصومین از معتبرترین مفسران است. همچنین نقل قول از امام باقر (ع) نشان از راه درستی دارد که مفسران در ترجمه و تفسیر این آیه شریفه رفته‌اند.

قرینه‌های لفظی موجود در آیه

واژه «وَ اضْرِبُوهُنَّ» در آیه‌ای آمده که ابتدای آن قوامیت مردان بر زنان صراحتاً اعلام شده است. در این مقاله مجاللی برای بیان معنای قوامیت مرد بر زن وجود ندارد، ولی از آنچه در قبل ثابت شد می‌توان گفت که این امر نشان از برتری جنس مرد بر زن در تمامی شئون نیست،

بلکه طبق گفته خود قرآن کریم فرقی میان زن و مرد در پیشگاه الهی وجود ندارد، اما آنچه باعث قیومیت مرد بر زن در شئون خانوادگی می‌شود نفقه‌ایست که مرد به زن می‌دهد این دلیل به صراحت در آیه آمده است: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». چنانچه در منابع حدیثی نیز آمده است که از امام رضا (ع) درباره برخی از حقوق زنان سؤال شد و ایشان در جواب به کریمه «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» اشاره کردند و به مسأله نفقه دادن مرد به زن و تکلیف او در این زمینه و فقدان تکلیف بر زن برای دادن مالش به مرد تأکید کردند (بابویه قمی: ۱۳۸۸).

اما درباره کریمه «وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» که موضوع اصلی بحث است باید گفت که این عبارت در ادامه عبارتی از آیه آمده است که شرایط یک زن مطلوب در خانواده را بیان می‌کند: «فَالصَّالِحَاتُ قَنَتٌ حَفِظَتْ لَلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ». به همین دلیل بسیاری از مفسران معتقد هستند که خوف نشوز در مقابل توصیف زن مطلوب در خانواده آمده است، یعنی سه شرط که صالح باشد، مطیع باشد و آنچه خداوند آن را حفظ کرده محافظت کند، از شرایط بانوی مطلوب است. در مقابل این سه صفت اگر مرد ترسید که زن نشوز و عصیان کند باید بر اساس فرآیندی برای ابراز اعتراض خود عمل کند.

باید به این نکته توجه کرد که فرآیندی که قرآن آن را متذکر شده زمانی توصیه می‌شود که زن از حالت طبیعی خود خارج شده و وظیفه همسری را در مقابل حقی که از مرد دریافت می‌کند، بر اثر عصیان به جا نمی‌آورد. حالت طبیعی در همان سه شرطی است که قرآن برای زن مطلوب ذکر کرده است. ولی اگر علائمی در رفتار زن دیده شد که ترس نشوز بر مرد مترتب شد آن زمان است که فرآیند اعتراضی - تربیتی توصیه شده آیه ۳۴ سوره نساء توسط شوهر اعمال می‌شود.

باتوجه به قراین لفظی آیه می‌توان بیان کرد:

- «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» نشان‌دهنده آن است که در اسلام و احکام شرعی زن در مقابل نفقه وظیفه دارد که تمکین کند. به عبارت دیگر زن فقط می‌تواند در اختیار یک مرد و با نفقه او قرار گیرد و در مقابل این نفقه باید تمکین کند.
- در عبارت «وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» خداوند متعال نفرمود، اگر نشوز کرد



توصیه چنین است؛ بلکه فرمود اگر ترسیدید که نشوز کند؛ چنین عمل کنید. این ترس هم به حکم عقل زمانی رخ نمی‌دهد که زن بر اثر خستگی یا بیماری تمکین نکند؛ بلکه زمانی است که بر اثر عصیان زن وظیفه خویش را انجام ندهد.

- عبارت «فَالصَّالِحَاتُ قَنَتٌ حَفِظَتْ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» تعریف زن مطلوب است.
- عبارت «حَفِظَتْ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» نشان‌دهنده آن است که عصیان زن در امری است که امانت خداوند متعال بوده است.
- خوف نشوز حالتی در تضاد با خصوصیات زن مطلوب است.
- در ادامه فرآیند عاطفی پیوند زناشویی که بر اساس مودت و رحمت شکل گرفته و مرد نیز به وظیفه نفقه‌دادن عمل کرده، ولی زن بر انجام‌دادن وظیفه خویش عصیان کرده و به وظیفه زنانگی خود مبنی بر تمکین عمل نکرد؛ اگر در این برهه، ترس نشوز زن بر مرد مترتب شد، فرآیندی اصلاحی را قرآن برای رفع شبهات و مشکلات در درون خانواده پیشنهاد می‌کند. این فرآیند اصلاحی - اعتراضی پیشنهاد شده توسط قرآن، زمانی توصیه می‌شود که در درون خانواده فقط زن نمی‌خواهد تمکین کند و مرد هنوز به زندگی امید دارد و وظیفه خویش را انجام داده است. اگر بعد از انجام‌دادن فرآیند پیشنهادی، مرد نتوانست زن را مجاب به ادامه زندگی کند آن زمان است که خوف شقاق پیش می‌آید که در این مرحله مشکلات پیش آمده از خانواده به بیرون از آن کشیده می‌شود. که در این زمان آیه بعد «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»^۱ و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنها رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، باخبر است) «مطرح می‌شود.

۱. سوره نسا / آیه ۳۵

تحلیل عبارت «وَأَلَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ»
با توجه به روایات و گفتمان آیه

مبنای تفسیر این فراز از آیه را باید از روایات منقول از ائمه اطهار دریافت. در تفسیر آیه نقل قول‌هایی از ائمه اطهار وجود دارد که حدود و شرایط عبارت و همچنین معنا و شرایط واژه (ضرب) را مشخص می‌کند که برخی از این روایات بدین شرح هستند:

۱. حدیث آورده شده در تفسیر قمی به نقل از ابی جارود که از امام صادق روایت می‌کند: «و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر ع فی قوله «قانتات» یقول مطیعات و قوله وَأَلَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيَّهِنَّ سَبِيلًا و ذلك إن نشزت المرأة عن فراش زوجها قال زوجها اتقى الله و ارجعی إلى فراشك فهذه الموعظة، فإن أطاعته فسبیل ذلك و إلا سبها و هو الهجر فإن رجعت إلى فراشها فذلك و إلا ضربها ضربا غیر مبرح فإن أطاعته و ضاجعته یقول الله «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيَّهِنَّ سَبِيلًا» یقول لا تكلفوهن الحب فإنما جعل الموعظة و السب و الضرب لهن فی الموضع»^۱ (قمی: ۱۳۶۷)

۲. روایتی نیز به نقل از امام صادق (ع) در من لا یحضره الفقیه آمده است: «الشَّحَامُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: فَإِذَا نَشَزَتِ الْمَرْأَةُ كُنَّ سُوزِ الرَّجُلِ فَهِيَ خُلْعٌ فَإِذَا كَانَ مِنَ الْمَرْأَةِ فَهِيَ أَنْ لَا تُطِيعَهُ فِي فِرَاشِهِ وَ هُوَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَلَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ»

۱. در روایت ابی جارود از امام صادق (ع): در گفته خداوند «قانتات» گفت زنان مطیع است و گفته خداوند درباره «آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت شان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آن‌ها دوری نمایند!» آن زمانی است که زن از بستر مردش نشوز کرده، مرد گفته است از خدا تقوا پیشه کن و برگرد به فراشت و این موعظه است. اگر اطاعت کرد راه همین است و گرنه رهاش کن که همان هجر است پس اگر به بسترش برگشت پس همین است و گرنه ضرب اوست به صورتی که آسیب‌رسان نباشد پس اگر از مرد اطاعت کرد و با مرد جماع کرد خداوند می‌گوید: «و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجویی» می‌گوید بر آن‌ها عشق و رزی تکلیف نیست. پس همانا فقط برای زنان نصیحت و رها کردن و زدن در بستر است «همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است».



فَعُظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَالْهَجْرُ أَنْ يُحَوَّلَ إِلَيْهَا ظَهْرُهَا وَ
الضَّرْبُ بِالسَّوَاكِ وَغَيْرِهِ ضَرْبًا رَفِيقًا فَإِنْ أُطْعِنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا كَبِيرًا^۱ (بابویه قمی: ۱۳۸۸)

۳. از امام باقر نقل شده که منظور زدن با مسواک است (طبرسی: ۱۳۶۰).

الف) نکات مندرج در روایات

- در روایت اول حضرت امام صادق (ع) درباره این فراز از آیه می‌فرمایند: «... ذلك إن نشزت المرأة عن فراش زوجها قال زوجها اتقى الله وارجعي إلى فراشك فهذه الموعظة، فإن أطاعته فسبيل ذلك و إلا سبها و هو الهجر فإن رجعت إلى فراشها فذلك و إلا ضربها ضربا غير مبرح...» (قمی: ۱۳۶۷) از بیان اخیر برداشت می‌شود که نظر امام بر آن است که توصیه قرآن به صورت امری ترتیبی است. یعنی ابتدا «فَعُظُوهُنَّ» سپس «واهجروهن في المضاجع» و در آخر اگر دو توصیه اخیر جواب نداد «وَاضْرِبُوهُنَّ» به همین دلیل است که باید واژه «وَاضْرِبُوهُنَّ» در عبارت آیه در نظر گرفته شود و امکان تفسیر آن به طور مجزا نیست زیرا این واژه در ادامه یک فرآیند ترتیبی آمده است.
- امام صادق (ع) درباره موعظه مرد به همسرش می‌فرمایند: «إن نشزت المرأة عن فراش زوجها قال زوجها اتقى الله و ارجعي إلى فراشك فهذه الموعظة، فإن أطاعته فسبيل ذلك» موضع اصلی موعظه در بیان ایشان تقوای الهی است؛ زیرا در فرازی از آیه نیز آمده بود که «حَفِظْتُ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ». از این فراز و بیان امام صادق (ع) می‌توان برداشت کرد که در مسأله نشوز، زن در مقابل خداوند باید پاسخگو باشد زیرا امانت خداوند در اختیار او است و مرد تنها انذار کننده است.

۱. شحام از امام صادق (ع) نقل می‌کند: اگر زن مانند مرد نشوز کرد پس این رها کردن است (طلاق) و زمانی که نشوز از طرف زن باشد همان است که از مرد در بسترش اطاعت نکند این همان است که خداوند متعال می‌فرماید: «آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت شان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (واگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آن‌ها دوری نمایید!» پس هجر پشت به او کردن است و زدن با مسواک است یا چیز دیگر که ضربی رفیقانه است: «و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.»

- با توجه به ادامه روایت درباره واژه « وَ اهْجُرُوهُنَّ» در بیان امام صادق (ع) چنین آمده که پس از موعظه و سفارش به تقوای الهی اگر زن متقاعد به همکاری نشد، مرد در مرحله بعد می تواند از این توصیه استفاده کند. اما « وَ اهْجُرُوهُنَّ» شرایط دارد. در بیان دیگری از امام صادق (ع) که قبلاً بدان اشاره شد، ایشان (هجر) را در این آیه معنا می کنند: «فَالْهَجْرُ أَنْ يُحَوَّلَ إِلَيْهَا ظَهْرُهُ. هَجْرٌ بِسِتِّ كَرْدَنِ بِه اوست» (بابویه قمی: ۱۳۸۸) و در ادامه اگر هجر باعث شد تا زن به خود بیاید و فرمان الهی را انجام دهد دیگر مرد حق ادامه دادن ندارد چنانکه در بیان امام صادق (ع) آمده است: «هو الهجر فإن رجعت إلى فراشها فذلك و إلا ضربها» (قمی: ۱۳۶۷)
- در طی فرآیند اعلام اعتراض و انذار مرد، آخرین مرحله در صورتی که مراحل دیگر جواب نداد؛ مرحله (ضرب) است. درباره این واژه حضرات معصومین حدود را تعیین کرده اند و شرع مقدس نیز بر اساس تعالیم و روایات ائمه علیهم السلام حدودی را قرار داده است.
- طبق روایت امام صادق (ع) که فرموده اند: «فإنما جعل الموعظة و السب و الضرب لهن في المضجع» (قمی: ۱۳۶۷) عبارت «والتی تخافون.» در حوزه خصوصی میان زن و شوهر اجراست.
- این عبارت از آیه فرآیندی ترتیبی برای اصلاح چالش به وجود آمده بر اثر انجام ندادن وظیفه زن در مقابل حقوقی است که بر گردن مرد دارد.
- همان گونه که در روایت آمده است طبق فرموده امام صادق (ع): «لا تکلفوهن الحب» (قمی: ۱۳۶۷) از این عبارت نتیجه گرفته می شود که نباید مرد انتظار داشته باشد با انجام دادن این فرآیند زن بتواند به مرد عشق بورزد. همچنین نباید زن را موظف به عشق ورزی کند.

ب) نکات مندرج در گفتمان آیه

- محدوده توصیه «فعضوهن واهجروهن في المضاجع و اضربوهن» مابین ترس از نشوز و ترس از شقاق است.
- این مرحله در خانواده زمانی اجرایی است که مودت و رحمتی که بستر اصلی زندگی



خانوادگی بود، بر اثر عصیان زن در انجام دادن وظیفه تمکین دچار خدشه شود؛ این وضعیت در حالی است که مرد وظیفه خویش را انجام داده و نفقه زن را تأمین کرده است.

- این فرآیند درباره بقیه نقش‌های زنان در جامعه و خانواده اجرایی نیست.
- عبارت «والتی تخافون» فرآیندی اصلاحی برای بازگرداندن مودت به خانواده است.
- عبارت «والتی تخافون» امری ارشادی برای تنظیم دوباره زندگی براساس بنیان اصلی خانواده که همان مودت و رحمت است.
- حرکتی برای اصلاح درونی خانواده در جهت بازگردانی فضای محبت‌آمیز خانواده است.

تحلیل شروط ضرب باتوجه به روایات و تفاسیر

در قسمت پیش ثابت شد که معنای واژه (ضرب) به استناد کتب مفردات و روایات در این آیه به معنای (إيقاع شيء على شيء) یا همان (زدن) است. اما باید شرایط و حدود این کلمه در بین روایات نیز بررسی شود. به این دلیل با استناد و استفاده از روایاتی که در قسمت قبل ذکر شد نتیجه گرفته می‌شود که:

۱- ضرب بعد از طی دو مرحله قبل، یعنی موعظه و هجر و تأثیر نکردن آن‌ها انجام می‌شود.

۲- فرآیند موعظه، هجر و ضرب در مضجع انجام می‌شود. «فإنما جعل الموعظة و السب و الضرب لهن في المضجع إنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا» (قمی: ۱۳۶۷) و این بیان نشان می‌دهد که سعی قرآن در آن است که اولاً مسائل خانواده در خانه حل شود و دوماً مسائل زناشویی در محیط مختص زن و شوهر حل شود و به بیرون درز نکند.

۳- ضرب نباید آسیب‌رسان باشد، چنانکه امام صادق فرموده‌اند: «ضربها ضربا غیر مبرح» وهمچنین تفسیر کلبی از ابن عباس که از قدیمی‌ترین مفسران قرآن و به گفته خود شاگرد امیرالمومنین است، نقل کرده: «زنان را به کتاب خدا موعظه کنید و به او بگویید که از خدا بترسد و از شما اطاعت کند، اگر قبول نکرد با او درشتی کنید و گرنه طوری او را بزنید که بدنش زخم نشود و استخوانش شکسته نشود» (طبرسی: ۱۳۶۰).

۴- شکل ضرب به این صورت است: «الضَّرْبُ بِالسُّوَاكِ وَغَيْرِهِ ضَرْبًا رَفِيقًا» (بابویه قمی: ۱۳۸۸) این بیان از امام صادق (ع) است. در جای دیگر حضرت امام باقر (ع) نیز فرمودند: «زدن با مسواک است» (طبرسی: ۱۳۶۰). شکل زدن را ائمه اطهار علیم السلام به صورت زدن با مسواک توصیه کرده‌اند و در توضیح این بیان امام صادق (ع) سخن لطیفی دارند که زدن با مسواک یا چیزی مشابه آن به صورتی اعمال شود که ضرب رفاقتی باشد. آنچه از روایات درباره شکل ضرب به دست می‌آید این است که مرد، چه با مسواک چه به شکل دیگر، ضربی انجام دهد که به صورت رفاقتی باشد. روایت حاکی از آن است که حرکت زدن حرکتی اصلاحی و اعتراضی است و از این بیان امام صادق (ع) تنبیه و مجازات استنباط نمی‌شود. با توجه به شروطی که بیان شد، مشخص می‌شود که واژه «وَاضْرِبُوهُنَّ» برخلاف آنچه تصور می‌شود، واژه‌ای تنبیهی در جهت پایین آوردن مقام و منزلت زن نیست. بلکه امری ارشادی در جهت انذار زن توسط مرد است. این امر در فرآیند تحکیم خانواده و درون اصلاحی توصیه می‌شود. به همین دلیل است که باید ضرب رفیقانه باشد نه آزار دهنده. حتی امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لَا تَكْلِفُوهُنَّ الْحَبَّ» (قمی: ۱۳۶۷). یعنی بر زن تکلیف نکنید که عشق بورزد.

نمادهای مخالفت قرآن با خشونت علیه زنان

زمانی که ضرب به‌عنوان آخرین راه حل به صورت رفیقانه اعمال شد و زن به فراش خود بازگشت و تمکین کرد، دیگر جای تعرض به او وجود ندارد «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»^۱ این فراز از آیه نشان‌دهنده فقدان جواز از سوی خداوند برای خشونت علیه زنان است. همان‌گونه که در مطالب پیشین آمد، در آیه مذکور واژه «وَاضْرِبُوهُنَّ» یکی از راه‌های بازگشت زن از عصیان خویش به محیط مودت و رحمت خانواده است و در این راستا نباید هیچ‌گونه تعرضی بر زن وارد شود و چنانچه زن از موضع عصیان‌گری خویش بازگشت، دیگر رفتار قهرآمیز به هیچ وجه نباید اعمال شود تا جایی که حتی مرد نباید انتظار عشق‌ورزی از زن داشته باشد نکته جالب توجه در بیانات قرآن کریم این فراز است: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ»

۱. سوره نساء/آیه ۳۴



بِالْمَعْرُوفِ»^۱ «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است». در این آیه کریمه مسأله حق و تکلیف زنان کاملاً مساوی و برابر ذکر شده و در برابر آنچه در اثر عصیان از تکلیف انجام می‌دهند، فرآیند اصلاحی «فَعَطَّوهُنَّ وَ أَهْجَرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ» را در مقابل می‌طلبد. البته این فرآیند در حالت رفاقت و فقدان خشونت توصیه شده است. دلیل پیشنهاد این توصیه توسط قرآن هم نگه داشتن کانون خانواده در سایه محبت و انذار از نافرمانی حدود الهی است، که زن بدانها مؤظف بوده، ولی عصیان کرده است. تأکید اسلام بر این که تا جایی که می‌شود مسائل زناشویی در محیط دو نفره خودشان حل شود، نشان از تقدس این عقد و پیمان دارد. تا جایی که در آخر آیه مورد بحث خداوند گویی برای آنکه خشونت علیه زن اتفاق نیافتد فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»

برای قرآن به اندازه‌ای حفظ کانون خانواده مهم است که بعد از طلاق نیز به زن توصیه می‌کند اگر امکان صلح بین او و همسر پیشین او وجود دارد، او بر دیگران برای ازدواج با زن ارجحیت دارد. «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا»^۲ «و همسرانشان برای بازگرداندن آنها در این مدت سزاوار ترند.»

باید در نظر داشت که طبق الگوی رفتار خانوادگی در قرآن کریم اصل اساسی «عاشروهن بالمعروف»^۳ است. این عبارت خود نماد مخالفت قرآن کریم با خشونت علیه زنان در خانواده است. چنانچه در احادیث پیامبر نیز این مسأله مشاهده می‌شود. دو حدیث از پیامبر اکرم نقل شده که بیان‌کننده مخالفت ایشان با تعرض به زنان است که بدین شرح است:

۱. «و قال ص خیر الرجال من أمتی الذین لا یتطاولون علی أهلیهم و یحنون علیهم و

لا یظلمونهم ثم قرأ الرَّجَالُ قَوْمًا مِّنْ عَلَی النَّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ

الآیة»^۴ (طبرسی: ۱۴۱۲)

۱. سوره بقره / آیه ۲۲۸

۲. سوره بقره / آیه ۲۲۸

۳. سوره نسا / آیه ۱۹

۴. بهترین مردان امت من کسانی هستند که به خانوادشان توهین نکنند و دلتنگ آنان باشند و بر آنها ظلم نکنند سپس خواند «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است.»

۲. «وَقَالَ النَّبِيُّ صَ إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا لَأَ تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنَّ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعُرْيِ حَتَّى تُرِيحُوا [تَرَبِّحُوا] فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... ۱» (مجلسی، ۱۴۰۴: ص ۲۵۰).

از آنچه در این دو روایت آمده است نه تنها نمی‌توان جواز خشونت علیه زنان را دریافت، بلکه مخالفت قطعی مبانی دینی را با تعرض به زنان در می‌یابیم. از طرف دیگر مذموم بودن زدن زنان نیز در احادیث آمده است. به همین دلیل نتیجه‌گیری مقاله از واژه «وَاضْرِبُوهُنَّ» به‌عنوان امری که دلالت بر فعالیتی برای اصلاح خانواده دارد و متضمن انداز از رفتار عصبانانه اوست، با روایات منقول از حضرت رسول (ع) در بالا تأیید می‌شود.

مغایرت واژه «وَاضْرِبُوهُنَّ» با نظریات خشونت علیه زنان در جامعه‌شناسی

طبق منظر قرآن و روایات در باب خانواده اثبات شد که موضوع مهم حفظ بنیان خانواده است و منفعت اعضاء در همین چارچوب قرار می‌گیرد. چنانچه اگر توصیه‌ای به مرد یا زن می‌شود، برای حفظ کیان خانواده است. پس اینجا نظریه مبادله درباره توصیه «وَاضْرِبُوهُنَّ» رد می‌شود. زیرا سود و زیان فردی مطرح نیست، بلکه واحد خانواده باید حفظ شود. زیرا گفتمان آیه مربوط به حفظ خانواده است.

بر اساس نظریه نظارت اجتماعی لزوم دخالت نهادهای دولتی در خانواده برای کنترل رفتار افراد در خانواده توصیه می‌شود در صورتی که بنای قرآن بر برطرف کردن مشکلات زوجین در خانواده است. البته، نه تنها در خانواده، بلکه در فضای خصوصی میان زوجین است. هنگامی که یک نفر نشوز می‌کند یا به عبارتی از وظایف خود سر باز می‌زند لازم است این مسأله در فضای دو نفره حل شود و نیازی به نظارت خارجی نیست.

طبق نظریه یادگیری نابرابری یاد گرفته شده در فضای جامعه، باعث خشونت خانگی مردان بر زنان می‌شود. از منظر اسلام این نابرابری ناشی از نابرابری حقوق و تکالیف زن و مرد

۱. بحارالانوار / ج ۱۰۰ / ص ۲۵۰: من تعجب می‌کنم از کسی که همسرش را می‌زند در حالی که خود اولی از او به کتک خوردن است؛ «زنان تان را با چوب نزنید؛ زیرا در آن قصاص است؛ ولی آن‌ها را به گرسنگی و ندادن پوشاک بزنید تا در دنیا و آخرت سود برید.»



است که البته ستوده نیز شده و مذموم نیست. در مقام دیگر نیز ثابت شد که اینجا ما خشونت خانگی نداریم فرآیند هشدار برای باز گرداندن مودت و رحمت در خانواده را آیه مذکور توصیه می‌کند. و البته، این نکته حائز اهمیت است که عقل سلیم و شرع راهکار مودت در خانواده را خشونت نمی‌داند. پس در اینجا هم ما خشونتی نداریم که جامعه اسلامی یا قرآن به ما توصیه کند.

توصیه قرآن در باب نشوز زنان از منظر جامعه‌شناسی

در آنچه گذشت اثبات شد نه تنها قرآن جواز به خشونت نمی‌دهد، بلکه روایات و آیات قرآن کریم نشان از مخالفت اسلام با اعمال خشونت علیه زنان دارد، اما آنچه اینجا باید ارزیابی شود مسأله نشوز به‌عنوان یک کج رفتاری از منظر قرآن با نگاه جامعه‌شناسی است. رفتار ناشزانه اگر طبق نظریات یادگیری اجتماعی در جامعه امروزی بررسی شود، می‌توان دریافت که این رفتار توسط رسانه‌ها و تبلیغات و شبکه روابط اجتماعی بر فرد ارائه و تبلیغ می‌شود (نظریه پیوند افتراقی). و فرد اگر اراده پذیرش آن‌ها را داشته باشد (هویت‌پذیری افتراقی) این راهکار قرآنی «فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ»^۱ به‌عنوان یک عمل شرم‌نده‌سازی (نظریه بریتویت) و در عین حال پیونددهنده (نظریه هرشی) توصیه می‌شود تا راهکاری برای بالا بردن پیوند خانوادگی باشد. البته، باید توجه داشت که این توصیه قرآنی حوزه کنترل و نظارت خصوصی میان زن و مرد در خلوت را مد نظر دارد و مخالف اعمال آن در خارج از حوزه خانوادگی محدود شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله با ایجاد شبکه‌ای از مفاهیم درونی آیه و آیات مشابه و همین‌طور تفاسیر اثری و واژه‌شناسی کلمه «نشوز» و «ضرب» به این نتیجه رسیدیم که بنای قرآن کریم بر حفظ کیان خانواده است و در این راستا مبنای اصلی رفتار باخانم‌ها توصیه «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۲ و

۱. سوره نساء/ آیه ۳۴

۲. سوره نسا/ آیه ۱۹

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» است. آنچه در ابتدا باید در نظر گرفت تفاوت گفتمان قرآن در آیه ۳۴ سوره نساء با برداشت جامعه‌شناسان منتقد است. زیرا گفتمان آیه درباره خانواده و حفظ آن است و زن را در خانواده مد نظر دارد و راهکار ارائه شده مربوط به حوزه خانواده است. بر همین اساس است که در هنگام تخطی زن از وظیفه تمکین در هنگامی که حق نفقه خود را از مرد دریافت کرده است، برای بازگرداندن زن به فضای محبت و مودتی که بنیان خانواده را تشکیل می‌داد توصیه‌ای سه مرحله‌ای ارائه می‌دهد. در این راستا هر کدام از مراحل تأثیرگذار بود ادامه انجام دادن فرآیند نه تنها توصیه نمی‌شود، بلکه نهی می‌شود. البته، باید در نظر داشت که امر در این آیه ارشادی است و تمام این مراحل باید در بستر انجام شود. درباره سومین مرحله که «واضربوهن» است، نیز باید با شرایطی اعمال شود که در حوزه خصوصی زن و مرد بوده و آسیب بدنی نداشته باشد و به‌عنوان هشدار و اعلام نارضایتی انجام شود. دلیل پیشنهاد این توصیه توسط قرآن هم ننگه داشتن کانون خانواده در سایه محبت و انذار از نافرمانی حدود الهی است، که زن بدان‌ها مؤظف بوده، ولی عصیان کرده است. بحث انجام شده در باب واژه «واضربوهن»^۲ و «عاشروهن بالمعروف» و «ولهن مثل الذي عليهن بالمعروف»^۳ در کنار عبارت مبارک «فلاتبغوا عليهن سبيلا»^۴ و روایات تفسیری از سوی پیامبر اکرم که در متن به آن اشاره شده است به صراحت از مخالفت قرآن با خشونت علیه زنان حکایت می‌کند.

با توجه به نظریات خشونت علیه زنان در جامعه‌شناسی نتیجه بر آن شد که هیچ کدام بر نگاه قرآنی به زنان صدق نمی‌کند، اما درباره نظریات جامعه‌شناسی در باب کج رفتاری می‌توان نشوز از نگاه قرآنی را کج رفتاری تعریف کرد که ممکن است در یک فرآیند یادگیری فعالانه ظاهر شود و با کنترل شرم‌نده‌ساز و پیونددهنده «فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ

۱. سوره بقره / آیه ۲۲۸

۲. سوره نساء / آیه ۳۴

۳. سوره بقره / آیه ۲۲۸

۴. سوره نساء / آیه ۳۴



وَأَضْرِبْ لَهُنَّ^۱ مَهَارَ مِثْلِهِنَّ» می‌شود.

پیشنهاد می‌شود مسائل خانواده از منظر قرآن با نگاهی علمی و بررسی روایی دنبال شود تا با استفاده از نتایج این پژوهش‌ها مبنایی متقن و علمی برای تنظیم سبک زندگی اسلامی به دست آید و از طرف دیگر نگاهی نگاه‌های آسیب‌رسان سنتی با دلایل محکم قرآنی از بین برود. نگاه جزئی به واژگان و آیات قرآن کریم در سایه نگاه کلان اثربخش است. لازم است در نظرات و بررسی‌های علمی جمیع بیانات قرآن در موضوع مورد بحث در نظر گرفته شود تا شبهات جای برداشت‌های درست را نگیرد. مجامع علمی دینی لازم است با بررسی منطقی قرآن کریم و روایات، نظرات و تعرضات حاصل از کج فهمی را جواب‌گو باشند و به مبنای اسلامی نگاهی عالمانه و قابل عرضه در بین تئوری‌های موجود داشته باشند؛ قرآن را از مهجوریت و کج فهمی بیرون آورند. در واقع این ما هستیم که با نداشتن نگاه موشکافانه به آیات و روایات از فضل و علم آن‌ها بی‌بهره مانده‌ایم. برای بررسی آیات قرآن کریم لازم است آیات متشابه را به آیات محکم ارجاع دهیم تا معانی آیات و تفاسیر آن‌ها را به دریافت با ارجاع به روایات و دسته‌بندی آن‌ها و با ایجاد شبکه مفاهیم مرتبط، به معنا و منظور دقیق قرآن در سایه آیات دیگر می‌توان رسید.

۱. سوره نساء / آیه ۳۴

منابع

- قران کریم
- آیتی، عبدالحمید (۱۳۷۴). قرآن، تهران، سروش، چاپ چهارم.
- اعرافی، علی رضا (۱۳۸۸). تزیین زنان از دیدگاه اسلام، *طهورا*، شماره ۴.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی*، تهران، سامی.
- انصاری، محمد باقر (۱۳۷۶). پژوهشی درباره معنای ضرب در آیه نشوز، ترجمان وحی، قم، شماره ۲
- بابویه قمی، محمدبن علی بن حسین (شیخ صدوق) (۴۱۳ هجری قمری). *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
- بابویه قمی، محمدبن علی بن حسین (شیخ صدوق) (۱۳۸۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران، جهان، چاپ اول.
- باقرزاده، رضا (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل مسأله نشوز در تعامل زوجین، پژوهشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۶.
- بحرانی، سید هاشم (۴۱۶ قمری). *البرهان فی التفسیر قرآن*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۹). لزوم جرم انگاری نشوز زوج، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۴۸.
- حسینی، اکرم (۱۳۸۳). *تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی*، کتاب *زنان*، شماره ۲۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ قمری). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول.
- راوندی، سید فضل الله (۱۳۷۰ هجری قمری). *النوادر، نجف اشرف، حیدریه*، چاپ اول.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.
- ستوده هدایت ا... (۱۳۷۸). *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، آوای نور.
- سخاوت، جعفر (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- شیخ حر عاملی (۱۴۰۹ هجری قمری). *وسایل الشیعه*، قم، انتشارات آل‌البتیة لاحیاء التراث، چاپ اول.



- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، مترجمان موسوی همدانی و سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسان حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل (۴۱۲ هجری قمری). مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی قم، چاپ چهارم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، فراهانی، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی التفسیر قرآن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۴۱۰ هجری قمری). العین، قم، هجرت، چاپ دوم.
- فرجاد، محمد حسین (۱۳۶۳). آسیب شناسی اجتماعی، تهران، بدر.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۴۱۵ قمری). الصافی، تهران، الصدر، چاپ دوم.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم.
- قنادان، منصور (۱۳۷۵). جامعه شناسی مفاهیم کلیدی، تهران، آوای نور.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی، قم، دار الکتب، چاپ چهارم.
- گلایری، علی (۱۳۸۲). اسلام و مسأله ضرب زن، رواق اندیشه، شماره ۲۷.
- مشکینی، علی (۱۳۸۱). قرآن، قم، الهادی، چاپ دوم.
- معموری، علی و خوش سخن مظفر، زهرا (۱۳۸۹). بررسی تاریخی زن در جاهلیت و قرآن با توجه به آیه ضرب، پژوهشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۶.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). قرآن حکیم، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ دوم.
- موسوی، سکینه (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر انحراف همسرکشی زنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س).
- میرخانی، عزت السادات (۱۳۷۸). اسلام و نفی خشونت در خانواده، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۶.
- همت زاده، زهرا (۱۳۸۹). بررسی علل و عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در فضای خصوصی و عمومی شهرستان ارومیه. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س).

<http://www.sociologyrajan.blogfa.com/post-19.aspx>

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2329163>

